

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

نویسنده : عمر

جهان دو قطبی: فقر و ثروت

بخش دوم

بازار آزاد و جهانی شدن: فقر زدایی یا فقر زایی؟

نئولیبرالیزم با تمام قدرت و ابهتش بر جهان غرب حکم می راند. محتوی بنیادی این مکتب، "بازار آزاد" و "تجارت آزاد" است. اقتصاددانان نئولیبرال با چسبیدن به نظرات اقتصادی آدم اسمیت، با نیروی تمام سعی در تعمیق تئوری های اقتصادی خویش در جهان دارند. یکی از بانفوذترین این اقتصاددانان نئولیبرال "میلتون فریدمن" امریکایی است که نظرات اقتصادی اش بیشترین تاثیر را بر نظام اقتصادی امریکا و غرب داشته است. میلتون در کتابش "سرمایه داری و آزادی" با طرح نظرات اقتصاد نئولیبرال، از مزایای بازار آزاد و عدم مداخله دولت در بخش اقتصادی و مالی کشور صحبت می کند. اگرچه در بسیاری از کشور های غربی، اقتصاد بازار آزاد، اقتصاد حاکم است و این در حقیقت شرکت های بزرگ اقتصادی اند که بر سیاست و زندگی اجتماعی و شریان های اساسی آن (به شمول رسانه ها و نظام آموزشی و صحتی) تسلط دارند، اما حتی در این کشور ها، دولت ها و شرکت ها از یک رشته سیاست های اقتصادی "محافظت گرایانه" (protectionism) به نفع اقتصاد داخلی خویش حمایت می کنند. به هر حال، از آنجاییکه در این قسمت می خواهیم در رابطه با "بازار آزاد" و "تجارت آزاد" در کشور های فقیر یادآوری کنم، نمی خواهم به بیماری های مزمن نظام سرمایه داری پردازم. به خاطر درک ناکارایی اقتصاد نظام سرمایه داری همین کافی است که می بینیم که جهان سرمایه با بزرگترین بحران مالی اش در تاریخ معاصر روبرو است. هر روز هزاران نفر در کشور های غربی بیکار می شوند و دولت ها ناگزیرند تا مداخله کنند و با تزریق بلیون ها دلار، شرکت های نیمه جان را از هلاکت محتوم نجات دهند. ناکارایی فلسفه "بازار آزاد" را به خوبی می توان از زبان رییس اجرایی بانک المان (Deutsche Bank) شنید. او می گوید:

"دیگر به نیروی مداوای خودی بازار اعتقاد ندارم."

رابر شیلر از اقتصاددانان با نفوذ نظام سرمایه داری با جدیت پیشنهاد می کند تا دولت ها دست به کار شده بحران اقتصادی فعلی را مداوا کنند. اگر به واقعیت ها و داده های اقتصادی و مالی کشور های قدرتمند سرمایه داری نگاه

کنیم، شرایط زندگی شهروندان عادی آنها ایده آل نیست. به خصوص شرایط زندگی در آن کشور هاییکه شرکت ها حاکمیت عام و تام دارند، فاجعه بار است. شکاف عمیق میان ثروت و فقر از دست آورد های نظام سرمایه داری در "آزاد" ترین این کشور ها است. زندگی میلیون ها امریکایی در گرو "کارت اعتبار" آنان بوده است. اقتصاد نظام سرمایه داری به شکل نوین انسان ها را برده ساخته و میلیون ها انسان در کشور های قدرتمند غربی زیر بار قرضه های کمرشکن گور اند. در اکثر این کشور ها، بانک ها و شرکت های بزرگ مالی صاحب همه چیز انسان ها اند. آپارتمان، ویلا، موتر، کمک تحصیل، و غیره از آن شرکت های مالی است. اگرچه شرایط زندگی یک اروپایی قابل مقایسه با زندگی یک فرد معمولی در هند و یا برازیل و یا افریقا نیست، اما اگر پدیده ها و امکانات را به طور نسبی در نظر گیریم، حتی سویدن، که یکی از موفق ترین اقتصاد های خصوصی- دولتی دنیای سرمایه داری غرب است، از فقر کودکانش آمار و ارقام دارد. و هنوز هم نظام "سوسیال" کشور های اسکاندیناوی ضامن زندگی "آبرومندانة" صد ها هزار شهروند این کشور ها می باشد. و این هم تنها و تنها به خاطر نفوذ، طرح های اقتصادی و دولت داری "سوسیال دمکرات" ها در بسیاری از این کشور در یک قرن اخیر می باشد.

با آنکه نظام اقتصادی سرمایه داری و جهان غرب برای اکثریت مردم بیکاری، عدم امنیت اجتماعی، "کارت اعتبار"، خانه و ویلا، شرکت های مالی و غیره را به ارمغان آورده است، اما همین غرب و دولت مردانش با قدرت تمام خواهان "مجازات" ملل فقیر با طرح های اقتصادی "بانک جهانی" و "صندوق جهانی پول" اند. از آنجاییکه سهامداران و صاحبان اصلی این مؤسسات قدرتمند جهانی (یا غربی) کشور های قدرتمند غربی اند، حرف اول و آخر نیز از آن آنان است. به خاطر درک موضوع و این که چگونه سیاست های اقتصادی "بانک جهانی" و "صندوق جهانی پول" کشور های فقیر را فقیر تر ساخته و نظام اقتصاد بومی و داخلی آن کشور ها را با صدمات جبران ناپذیر مواجه ساخته است چند تجربه را در نظر می گیریم:

اقتصاد بسیاری از کشور های فقیر (آسیا، افریقا و امریکای لاتین) اقتصاد آسیب پذیر، محدود و زمین محور است. بیشترین محصولات این کشور ها محصولات کشاورزی است. اقتصاد بومی نیز ضامن زندگی آبرومندانة میلیون ها شهروند این کشور ها می باشد. برای میلیون ها انسان چند راس گاو، خوک و مرغ، کشت قطعه زمین محدود با بذر های بومی و ماهی گیری با شیوه های ابتدایی به معنی زندگی و بقای نسل است. فابریکه های کوچک و بزرگ داخلی نیز نقش تعیین کننده در ایجاد کار و رشد اقتصاد ملی کشور ها دارند. اما این نظام اقتصاد مطمئن و داخلی با سرا زیر شدن شرکت های فراملیتی و معرفی و تعمیل "بازار آزاد" و "تجارت آزاد" بهم خورده است.

دولت ها و شرکت های غربی به خاطر دست یابی به بازار، نیروی کار ارزان و مواد خام به یک سلسله اقدامات اقتصادی و سیاسی بینظیر در تاریخ بشریت دست زدند که ادامه غیر مستقیم کلونیالیزم (استعمار کهن) می باشد. به خاطر اغفال و فریب اذهان عامه نام این نظام جدید را "جهانی شدن" مانده اند. اما اگر به واقعیت ها خیره شویم، کشور های فقیر که بیشترین جمعیت کره زمین در آنها زندگی می کنند چیزی ندارند تا جهانی شود. در واقع این شرکت های غربی اند که جهانی می شوند و با خود فرهنگ و اخلاقیات و ارزش های نظام سرمایه داری را جهانی می سازند. اگر به جوامع اروپایی نگاه کنیم، اکثریت شهروندان آنها اصلاً نمی دانند که مثلاً رولندا در کجا است و یا فرهنگ و محصولات بومی کانگویی و یا هندی چه رنگ و بوی دارد. و عملکرد همین شرکت های فراملیتی غربی اند که جنگ ها را شعله ور نگاه می کنند و مردم در کشور های فقیر را به جان هم می اندازند تا به بیشترین سود با آسان ترین وسایل دست یابند.

به خاطر درک مسأله نظام کشاورزی اتحادیه اروپا، امریکا و کانادا و استرالیا را در نظر می‌گیریم و همچنان می‌پردازیم به امکانات کشاورزی در چند کشور فقیر و سیاست‌های "بانک جهانی" و "صندوق جهانی پول"، که در حقیقت سیاست اقتصادی شرکت‌های غربی در کشور‌های فقیر است.

اتحادیه اروپا، امریکا و کانادا و استرالیا بیشترین سبسی (یارانه)‌های دولتی را به بخش کشاورزی خویش اختصاص داده‌اند. سالانه ملیون‌ها دالر به کشاورزان کشور‌های مذکور داده می‌شود تا قیمت محصولات کشاورزی غرب را در سطح پایین‌تر از قیمت همان محصولات در سایر کشور‌ها نگاه‌کنند. از آنجاییکه مدرنیزه شدن کشاورزی در غرب و همچنان استفاده از تکنالوژی پیشرفته (به شمول Genetic Engineering) کشاورزان غربی را قادر می‌سازد تا محصول بیشتر با مصارف محدودتر بردارند، در بازار کشاورزی جهان محصولات آنان می‌تواند مکانیزم بازار را اداره و در دراز مدت به مرگ کشاورزی داخلی و بومی کشور‌ها منجر شود.

در هند روزانه تقریباً سه دهقان به اشکال مختلف دست به خودکشی می‌زنند. بعضی مواد ضد حشرات را می‌خورند و بعضی هم زنده خود را می‌سوزانند؛ بعضی در چاه خود را می‌اندازند و بعضی دیگر خود را در دریا غرق می‌کنند. علت این خودکشی‌ها قرضه‌های کمرشکن، محصولات ناچیز و بی‌خانگی است. وندانا شیوا، فیزیکیان، فعال محیط زیست، برنده جایزه نوبل آلترناتیو یا Right Livelihood Award و رییس "بنیاد تحقیق در علم، تکنالوژی و اکالوژی" و نویسنده کتاب خواندنی "دمکراسی زمین: عدالت، پایداری و صلح"، در رابطه به مرض همه‌گیر خودکشی دهقانان هندی چنین می‌گوید:

"دهقانان هندی هرگز به این پیمانانه دست به خودکشی نمی‌زدند. این یک پدیده کاملاً نو است. این رابطه دارد به دهه اخیر جهانی شدن، آزادسازی تجارت و اقتصاد که شرکت‌ها اداره می‌کنند. بخش تخم‌های زراعتی آزاد شد تا به شرکت‌های مثل کارجیل و مونسنتو (دو شرکت غول‌پیکر امریکایی در بخش بذرهای اصلاح شده و غیره ضروریات کشاورزی. سود کارجیل در سال مالی ۲۰۰۸ بالغ بر 3.64 بلیون دالر می‌شد!) اجازه داده شود تا بذرهای غیر تنظیم شده و غیر آزمایش شده را به فروش رسانند. آنان پنبه Bt را که از لحاظ انجینیری ژنیتیک ساخته می‌شود معرفی کردند. این بذرها به مواد کیمیایی ضرورت دارند که قیمت آنها بسیار بالا است. قیمت بالای مواد کیمیایی منجر به بالا رفتن قیمت تمام شد پنبه می‌شود. به علاوه، این بذرها تنها یکبار قابل استفاده‌اند. ذاتاً باز تولید ندارند. سال بعد باید بذر جدید خریده شود. دهقانان مجبورند تا این بذرها را خریداری کنند... به علاوه، قیمت پنبه به خاطر یارانه‌های ۴ بلیون دالری امریکا به بخش کشاورزی به شدت کم می‌شود. بعد پنبه در بازار جهانی با کاهش دادن ۵۰٪ قیمت به فروش می‌رسد. این‌ها دلایل شکست مذاکرات سازمان تجارت جهانی در کانکون (مکزیک)‌اند. دهقانان به خاطر پایین بودن قیمت پنبه اعتراض می‌کنند... دهقانان بیشتر دست به خودکشی می‌زنند... ۲۸۰۰ بیوه این دهقانان جایی برای زندگی ندارند. باید در زمین دیگران بروند... راه حل قطع کردن دست مونسنتو است. اینان بخشی از این نسل‌کشی‌اند. باید تضمین شود که سازمان تجارت جهانی با سیاست‌های خویش قیمت تولیدات کشاورزی را در امریکا، کانادا و هند پایین نمی‌آورد. باید اجازه دهند تا تجارت صادقانه باشد. **فکر می‌کنم ما ضرورت به صحبت در مورد تجارت آزاد یا تجارت عادلانه نداریم. ما ضرورت به صحبت در مورد تجارت صادقانه داریم. تجارت امروز، به خصوص در بخش کشاورزی، غیر صادقانه است و این نادرستی و عدم صداقت به جنگ علیه دهقانان تبدیل شده است....**

....در ۱۹۹۸ کارجیل و مونسنتو قادر شدند تا از مصرف روغن های بومی جلوگیری کنند تا راه را به خاطر مصرف روغن سویا باز کنند، چیزیکه ما هرگز آنرا نخورده بودیم. امروز ۷۰٪ روغن ما در هند- باتوجه به اینکه هند پایتخت تولید روغن بود- سویا است. روغن سویا و نخل را با قیمت ارزان بالای ما به فروش می رسانند. و امروز جنگلات آمازون را به خاطر تولید سویا و جنگلات جزیره بورتو (نزدیک مالیزیا و اندونزی) را به خاطر تولید نخل از بین می برند.... دهقانان اعتراض کردند تا محصولات آنان (روغن سپندان) خریداری شود، اما نتیجه قتل مظاهره کننده ها و خودکشی بیشتر دهقانان است. در واقع "توافق در مورد کشاورزی" سازمان تجارت جهانی دادن بازار کشاورزی به غول های کشاورزی یعنی ADM ، کارجیل و کوناگره است. " (درآمد ADM در ۲۰۰۸، یکی از شرکت های غول پیکر امریکایی که از طرف دولت مرکزی امریکا به قیمت مالیات مستقیم شهروندان عادی امریکایی حمایت مالی می شود، ۶۹.۸ بلیون دالر بود. کوناگره نیز شرکت مواد غذایی امریکایی است که در کشور های مختلف فعالیت دارد.)

(اقتباس و اختصار گفته های شیوا از مصاحبه ای با امی گودمن، ۱۲ اپریل ۲۰۰۸).

در رابطه با تجارت غیر صادقانه و انقیادگرانه کشور های غربی، ج. دبلیو. سمت از "مؤسسه دموکراسی اقتصادی" در کتابش "ثروت برباد رفته جهان" می گوید: "مزارع میکائیزه شده قادر اند تا محصولات غذایی به قیمت ارزانتر حتی از آن دهقانان جهان سوم که بسیار بد پرداخت شده اند تولید کنند. زمانیکه این محصول ارزان به فروش می رسد یا داده می شود ، تولید زراعتی محلی در جهان سوم ویران می شود. اگر برای فقراء و بی کاران جهان سوم دسترسی به زمین، ابزار صنعتی، و محافظت از واردات ارزان، داده می شد، آنان می توانستند تا محصولات کشاورزی با پروتین بالا و کالری بالا تولید کرده و خودکفا شوند. بازپس گیری زمین و به کار انداختن بیکاران برای این جوامع بسیار ناچیز تمام می شود و آنان می توانند تا بهتر تغذیه شوند و پول بیشتر را که حالا به خاطر به اصطلاح مواد غذایی وارداتی "ارزان" می پردازند ذخیره کنند.

گرسنگی جهانی به دلایل زیر وجود دارد:

۱- کلونیالیزم و بعد انحصارات سرمایه داری ملیون ها انسان را بی زمین می کند، صاحبان فعلی مدیران مزارع اند که به خاطر کشور های مادر تولید می کنند،

۲- کشور هاییکه که مزد کار در آنها پایین است به کشور های که مزد کار بالا است می فروشند زیرا بازار محلی وجود ندارد (زیرا مردم با مزد کم پول کافی ندارند تا خرید کنند)..و

۳- صاحبان فعلی زمین در جهان سوم برای جهان اول تولید می کنند و عضو ضمیمه جهان صنعتی اند. اینان زمین را از ثروت طبیعی اش تهی می سازند تا دست به تولید غذا، الوار و غیره محصولات برای ملل ثروتمند دست زنند.برای مثال در اواسط دهه هشتاد، ۸۴ فیصد صادرات کشاورزی ایالات متحده امریکا به امریکای لاتین برای دولت های محلی داده می شد تا به مردم به فروش برسانند. این فروش ارزان تولیدکنندگان محلی را ضربه زد، بازار آنان را ویران ساخت و تولیدات آنان را کاهش داد....محصولات غذایی وارد شده آنطوریکه به نظر می رسند ارزان نیستند. اگر پولی که به مصرف واردات رسیده است، در اقتصاد محلی مصرف می شد، (پول) می توانست، همچنانکه در بدنه کار محلی انقباض کننده حرکت کند (عامل ضریب فزونی) ، چندین برابر شود. این حرکت پول در بدنه یک اقتصاد علت این است که چرا در کشور های صنعتی و صادرکننده ثروت زیاد است و در کشور های که "وابسته" به واردات اند، ثروت کم است.

....یارانه ها، تعرفه ها و غیره سیاست های تجاری مزایای مقایسه ئی سایر مناطق را به خاطر حفظ اقتصاد سالم کشور های پیشرفته از بین می برد. نتایج یارانه های جهان اول (به خاطر صادرات) اقتصاد جهان سوم را نابود می سازد."

به همین ترتیب است مسأله در سایر کشور ها. بخش صادرات برزیل در دهه ۱۹۷۰، به خصوص در سویابین (که تماش به مصرف جاپانی ها و اروپایی ها می رسید) رشد کرد. اما در همان زمان، گرسنگی مردم برزیل از یک بر سوم در دهه ۱۹۶۰ به دو سوم جمعیت در اوایل دهه ۱۹۸۰ رسید. حتی در ۱۹۹۰ برزیل که تبدیل به یکی از سه صادرکننده بزرگ دنیا در بخش کشاورزی تبدیل شده بود، تولید سرانه برنج، مواد مصرفی اصلی مردم برزیل، ۱۸ فیصد کاهش یافت.... در هایننتی صندوق جهانی پول راه را به خاطر صدور برنج یارانه شده امریکایی باز کرد و این در حال است که صندوق جهانی پول دولت هایننتی را مانع حمایت از دهقانانش شد. دهقانان هایننتی مجبور به ترک زمین ها و کار در کارخانه ها با شرایط غیر انسانی شدند. بنابر آمار و ارقام داده شده از سوی خود IMF، کودکان کمتر از ۵ از سوء تغذی رنج می برند و درآمد سرانه مردم از ۶۰۰ دالر در ۱۹۸۰ به ۳۶۹ در ۲۰۰۱ رسید.

نظام اقتصادی در بخش کشاورزی چنان تنظیم گردیده است که کشور های ثروتمند غربی یا کشاورزی ممالک فقیر را نابود می سازند و یا اینکه بخش کشاورزی آنها را به تولیداتی که مصرف کنندگان اصلی آن اروپایی ها و غربی ها اند تبدیل می کنند. این نظام به نفع صاحبان قدرت بوده و منجر به خانه خرابی و فقر فلاکت بار ملیون ها دهقان در سراسر جهان می شود. تطبیق سیاست های اقتصادی بانک جهانی و IMF جز ویرانی برای اقتصاد کشور های فقیر دست آورد دیگری نداشته است. همین سیاست های غیر عادلانه و انقیادگرانه کشور های غربی و سازمان تجارت جهانی است که شماری از کشور ها را در رابطه با نیات "خیر خواهانه" کشور های قدرتمند غربی بدبین ساخته است و سالها تجربه و خانه خرابی آنان را بر آن داشته تا در رابطه با شرایط کمک مالی، تجارت آزاد و بازکردن دروازه ها و معافیت از گمرک و غیره بازننگری کنند. گروه ۲۲ (G-22) که شامل کشور های در حال رشد اند (چین، برزیل، هند، ترکیه، مکزیک، آرژانتین، تایلند، افریقای جنوبی و غیره) از سیاست های نئولیبرال سازمان تجارت جهانی چندان دل خوش ندارند. آنان سخت گیری ها و معیار های دوگانه این سازمان را به مبارزه طلبیده اند و در تلاش اند تا مسأله یارانه های اتحادیه اروپا و امریکا و همچنان صادرات (به خصوص بخش کشاورزی) به کشور های پیشرفته را با اتخاذ سیاست های اقتصادی متوازن و برابر حل کنند.